بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 12 دی 1390.

عرض شد که آقایان فرموده اند که ما دو دسته روایات عرضه حدیث بر کتاب داریم و مفاد آن روایت ها هم متفاوت هست. در تحلیل مفاد این دو روایت چگونه هست اختلاف بود در کلمات آقایان. مرحوم آقا ضیاء، بعضی از آقایان، کلی بحث را عرض کنم. بعضی از آقایان عام و خاص من وجه را داخل در، خبری که داخل در کتاب باشد به عموم و خصوص من وجه از حجیت ذاتا می گویند که ساقط می شود که مرحوم آقای خویی از این دسته هستند. بعضی از آقایان مثل مرحوم نایینی می فرمایند که خبری که عام و خاص من وجه است از حجّیّت ذاتی نمی افتد. خب بحث عمده تر را اینگونه طرح کنیم که ما دو دسته مخالف داریم. یعنی در واقع سه دسته مخالف داریم. مخالفی که اصلا جمع عرفی ندارد و مخالفی که جمع عرفی متعین دارد و مخالفی که جمع عرفی نا متعین دارد. خب مخالفی که اصلا جمع عرفی ندارد ولو به نحو متعیّن، و اخبار عرضه کتاب بدوی است. و خبری که مخالف بدون جمع عرفی و کتاب باشد از حجیت ذاتا می افتد. آن که جمع عرفی داشته باشد و جمع عرفی اش هم متعین باشد، آقای خویی این را مفاد اخبار به اصطلاح جزو مرجّحات ذکر می کند اما آن که جمع عرفی لا متعیّن دارد را ما به کدام دسته ملحق کنیم؟ ظاهر کلام مرحوم آقای خویی صورت صریح کلام آقای خویی این است که در جایی که جمع عرفی غیر متعین وجود دارد، خبر از حجیت می افتد پس عام و خاص من وجه ذاتا حجیت نیست. حالا ببینیم این وجوهی که ذکر شده است کدام یک از این وجوه می توانند این مطلب را اثبات کنند. ممکن است اینگونه، این بیان را به یک گونه ای می شود تقریب کرد. آقای خویی سه تقریب دارد سه بیان دارد، این سه بیان، یکی اینکه می فرمایند که موافق یعنی در واقع آقای خویی سه بیانی که دارد در مقام بیان این هست که مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق را بگوید داخر در عرضه ابتدایی نیست. محورش این نیست که مخالف به نحو عموم و خصوص من وجه داخل آن ها ببیند. کأنه ایشان می خواهد بگوید که ابتدائا عنوان موافقت و مخالفت بر عام و خاص من وجه هم صق می کند بر عام و خاص مطلق هم صدق می کند ولی ما به نحوی قرائنی که وجود دارد آن را از تحتش خارج می کنیم. یک قرینه این است که همه می دانند که عمومات و اطلاقات کتاب احیانا مخصص دارد مؤید دارد. احتفاف روایات عرضه کتاب به این علم به وجود مخصص این به منزله قرینه متصله ای می شود که از اول مانع انعقاد اطلاق برای روایت های عرضه بدوی نسبت به عموم و خصوص مطلق می شود.

سؤال:

پاسخ: نه کلمات ایشان عرض کردم ابهام دارد. سه تعبیر در کلمات ایشان است من دارم سه تعبیر کلمات ایشان را این گونه ممکن است اینگونه بیان کنیم که به منزله قرینه متصله محفوف به کلام است این علم به وجود مخصص. فقط تعبیر کرده اند ما علم داریم به مخصص بیشتر از این توضیح نداده اند. ما اینگونه یک جور توضیح می دهیم. این یک بیان و این بیان را هم طبیعتا باید اینگونه تکمیل کرد که آن مقداری که این قرینه متصله ما علم داریم، عام و خاص من وجه نیست عام و خاص مطلق است آن مقداری که ما می دانیم حتما عموم و اطلاق کتابی مخصص و مقیّدی برایش وجود دارد، مخصص و مقیدی است که رابطه اش با عام مطلق کتابی، عموم و خصوص مطلق هست. اما عام و خاص من وجه را همچین علمی نداریم. بر خلاف فرمایشی که مرحوم آقا ضیاء تعبیر کرده بودند. آقا ضیاء فرمودند که ما علم داریم کأنه عام و خاص من وجه هم با کتاب وجود دارد. که عرض کردم ما همچین چیز روشنی نیست که عام و خاص من وجه داشته باشیم و حتما عمومات و مطلقات کتاب عام و خاص من وجه داشته باشد به خصوص به آن نحو از وضوح باشد که به منزله قرینه متصله محفوف به کلام هم تلقی شود. حالا واقعا هم وجود داشته باشد، آن یک حرف دیگر است. اینکه به یک نحوی باشد که انقدر واضح و ظاهر باشد که به منزله قرینه متصله محفوف به کلام باشد از اول مانع انعقاد ظهور شود نه. این است که به نظر می رسد که این بیان اول با فرمایش آقای خویی تطبیق می کند نه با فرمایش مرحوم آقا ضیاء. همچنین بیان دومی که آقای خویی دارند را اینگونه می گوییم که ما یک مواردی را قطع داریم مخصص و مقیداتی برای عموم کتابی وجود دارد. این مخصص و مقیّداتی که به نحو علم تفصیلی ما به آن علم داریم، این اختصاص دارد به موارد عموم و خصوص مطلق و در این موارد ما اگر روایت های عرضه کتاب را شامل عموم و خصوص مطلق هم بگیریم، باید این مواردی که علم تفصیلی داریم به اینکه عام و مطلق اراده نشده اند از آیه قرآن و این مخصص و مقیّد مراد واقعی خدا هستند اینها را از تحت ادله عرضه کتاب خارج کنیم و ادله عرضه به کتاب آبی از تخصیص است. این را هم ضمیمه کنیم به ابی از تخصیص بودن. به نظر می رسد که این بیان دوم هم بیانی است که با فرمایش آقای خویی سازگار تر است تا با فرمایش مرحوم آقا ضیاء. مرحوم آقا ضیاء کأنه می گویند مواردی که عام و خاص من وجه هم باشد ما علم داریم که بعضی مخصصات وجود دارد. خیلی روشن نیست دیگر ادعا هست دیگر یعنی بحث نیاز به یک کار تحقیق و تفحص میدانی به قول امروزی ها دارد. ولی آنکه منهای تفحص در تک تک موارد فقه به نظر می رسد آن است که آن مقداری که مسلم است به نحو عموم و خصوص مطلق هست اما عموم و خصوص من وجه هم ما علم داشته باشیم که حتما بعضی از عام های کتابی مطلقات کتابی یک همچین مخصصات و مقیداتی داشته باشند، همچین چیزی نیست. البته یک ان قلتی کلا اینجا وجود دارد که من آن را بعدا طرح می کنم یک فرمایشی بعضی از اقایان دارند که بعدا عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: بحث همان بعض فی الجمله اش است. عام و خاص مطلق هم بعض فی الجمله مراد است. نه اینکه هر چه عام و خاص مطلق هست اینها قطعا مخصص نیستند. این طور نیست.

اما بیان سومی که مرحوم آقای خویی دارند این است که می فرمایند که در مواردی که عموم و خصوص مطلق هست، عرفا مخالفت صدق نمی کند. بنابراین عرض کردم این بیان ذاتا بیان ناتمامی است. اگر قرار باشد مخالفت صدق نکند این بیان تمام باشد شما نمی توانید فرق بگذارید بین ادله عرضه ابتدایی و ادله مرجّحات. چطور شد مخالفتی که در ادله عرضه ابتدایی هست، موافقت و مخالفت به نحو عموم و خصوص مطلق را شامل نمی شود ولی آن ادله به عنوان مرجّحات ذکر می شود.

سؤال:

پاسخ: ان اختلاف مثل همین مختلف است. یعنی این با آن مختلف است این اختلاف دارد آن هم با این اختلاف دارد. نه مختلفان را کار نداریم مخالفت کتاب. مختلف که موضوعش است. می گوید که دو خبری که مختلف شدند اگر یکی از آنها مخالف کتاب باشد، و یکی از آنها موافق کتاب باشد، موافق را اخذ کن مخالف را اخذ نکن.

ما عرض کردیم که کلام مرحوم آقا ضیاء هم به این مطلب اشاره شده است. نه اینکه مخالف و موافق شامل نمی شود. موافق و مخالف به نحو عموم و خصوص مطلق را. نه آنها را هم شامل می شود ولی به آن قرینه هایی که در جلسه قبل توضیح دادم در موردش، ما مجبور هستیم که موافق و مخالف را در اخبار علاجیه به یک معنا بگیریم و در اخبار غیر علاجیه به یک معنای دیگر بگیریم و بنابراین در هر دو تصرف شود و هر دو هم قرینه در تصرف وجود دارد. نه اینکه ذاتا موافق و مخالف به اصطلاح تعمیم دارد. بنابراین اینکه این قرینه چیست همان دو وجه قبلی است. اینکه وجه سوم یک وجه تامی نیست باید بازگشت کند به وجه اول و دومی که مرحوم آقای خویی بیان کرده اند و الا خودش بیان درستی نیست.

به نظر می رسد که تا اینجا بحث بیاناتی که مرحوم آقای خویی آورده اند هماهنگ است با اینکه جایی که به نحو عموم و خصوص من وجه باشد، داخل در اخبار علاجیه نباشد یا اصلا مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه سبب اسقاط خبر از اعتبار ذاتی شود. ولی مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی به یک بیان دیگری بحث را مطرح کرده است.

سؤال:

پاسخ: بله عموم و خصوص من وجه را از باب آن مصداق آن قرار داده است. عرض کردم تعبیر دقیق ترش جمع عرفی نا متعین است که موارد مختلف را شامل شود که ما حالا اگر عام و خاص من وجه تعبیر می کنیم از باب مثال تعبیر می کنیم. عرض کنم خدمت شما مرحوم آقا شیخ محمد حسین، یک بیان دیگری استفاده می شود از کلماتشان برای اختصاص اخبار عرضه ابتدایی به مواردی که مخالف نصّ کتاب هست. ایشان نه به آن بیان که کأنه ذاتا مخالف همه موارد را می گیرد ما فقط قرینه داریم به اینکه مخالف و موافقی که به نحو عموم و خصوص مطلق هست خارج از بحث است و امثال اینها. ایشان می گوید که لحن این روایات لحنی است که از اول فقط متباینین را شامل می شود. می گوید چون می گوید که ما نگفتیم لحن استنکار و تحاشی است. ما نگفتیم، زخرفٌ، باطلٌ، یا امثال اینها. این تعبیرات در موارد عموم و خصوص من وجه نمی آید. نه تنها فقط در موارد متباین هست که ما می توانیم بگوییم چون این متباین با قرآن هست. و الا مانعی ندارد که خبری که عام و خاص من وجه هست با کتاب صادر شده باشد یعنی خبری که بین او و کتاب جمع عرفی باشد ولو جمع عرفی نامتعین، آن این لحن های استنکاری که در احادیث هست شامل آنها نمی شود. این یک بیان دیگری هست غیر از بیاناتی که مرحوم آقای خویی تعبیر می کنند.

سؤال:

پاسخ: اینها می گویند که این لحن می خواهد بگوید کأنه اصلا نمی شود صادر شود.

سؤال:

پاسخ: خب می شود مراد از علما عالم عادل باشد. و قیدش را ذکر نکرده باشد. یعنی به وسیله روایت اینه نگفتیم و امثال اینها، این کأنه یک چیزی هست که نمی شود با کتاب جمع کرد.

سؤال:

پاسخ: بله اگر بخواهد حدیث کتاب را تخصیص بزند، همان بیشتر از آن چیز نیست. فرض این است که جمع عرفی دارد یعنی حدیث صلاحیت قرینیت بر کتاب دارد. صلاحیت جمع بین او و کتاب وجود دارد ولی لحن روایات همچین لحنی نیست.

حالا اینه از لحن احادیث ما می فهمیم که اختصاص دارد به موارد متباین یا به تعبیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین مخالفت لفظ کتاب، این تقریبش چیست؟ یکی این است که ما بگوییم که اصلا احادیثی که می گوید زخرف است باطل است .... در مقام این است که بگوید اصلا نمی شود که از ما صادر شود. امکان صدور را دارد نفی میکند. لحن، لحنی است که اصلا شایسته نیست که از امام معصوم کلامی صادر شود که مخالف آیه قرآن باشد. اما کلامی که بتواند قرینیت بر مراد آیه باشد آن شایستگی صدور دارد. به این بیان تعبیر کنیم.

یک بیان دیگر این است که نه، آن روایات در مقام نفی،

سؤال:

پاسخ: می خواهم بگویم مراد از اینکه لحن روایات عرضه بر کتاب، موارد عام و خاص من وجه را شامل نمی شود چیست؟ یک موقعی است که بگوییم که اصلا، این کلامی است که در کلام مرحوم نایینی هم همچین کلامی وارد شده است. می گوید که لا یمکن، اما فی باب الموافقت الکتاب و مخالفته فالذی یکون من شهادت الحجّیّه هو عدم مخالفت خبر للکتاب بالتباین الکلی فانه هو الذی لا یمکن صدوره عنهم صلوات الله علیهم فیکون زخرف و باطلا. ظاهر این تعبیر این است که مفاد اخبار عرضه بدوی، عدم امکان صدور خبر مخالف کتاب هست. چه چیزی هست که لا یمکن صدوره؟ خبری که مخالف به تباین کلی است. و الا اگر به نحو عموم و خصوص من وجه باشد این تعبیر لا یمکن در موردش صادق نیست.

خب این یک تعبیر که در واقع مراد عدم امکان صدور هست. و عدم امکان صدور اختصاص دارد به روایت های خلاصه متباین. ولی یک نکته ای که هست این است که آیا همه اخبار .... متنشان این است؟ بعضی ها که شما می گویید زخرف باطل و این معنا. ولی بعضی ها می گوید که خذوه دعوه.

«كل ما وافق كتاب اللّٰه فخذوه و كل ما خالف كتاب اللّٰه فذروه

کجای آن این است که در آن یعنی اینکه اصلا امکان صدور ندارد این تعبیراتی که امکان صدور و این جور تعبیرات بله حالا زخرفٌ و باطلٌ و امثال اینها ممکن است این مطلب را بگوییم. حتی لم نقله را هم به نظر من اگر معنایش تحاشی و استنکار را اینجور معنا کردیم که یعنی آن چیزی که اصلا امکان صدور از ائمه ندارد. خب مفادش این است که، خب یک روایت گفته است ما وافق قول ربّنا فهو منّی و ما خالف قول ربنا لم نقله. اینکه نگفتیم آن را یعنی نمی توانیم بگوییم؟ لم نقله یعنی امکان صدورش از ما نیست یا نه خارجا نگفتیم؟ خارجا خب ممکن است عموم و خصوص من وجه هم می گوید لم نقله. ما حدس زدنمان به گونه ای نیست که مخالف کتاب به نحو عموم و خصوص من وجه باشد. لم نقله کجا در آن خوابیده است که امکان صدور هم ندارد.

سؤآل:

پاسخ: نه حالا آن یک بحث دیگر است عرض می کنم. یک بیان این است که ما بگوییم اینها همه یک بیان واحد است. آ« بحث یک تقریب دیگر است که بعد عرض می کنم. آن وقت باید دید که کدامشان را باید برگرداند. آن یک بحث دیگر دارد که بعدا عرض می کنم.

این است که این بیان به نظر می رسد که تمام موارد ما را شامل نشود. یک بیان دیگری هست که کلام مرحوم آقای صدر در اینجا خیلی مبهم است. هم تقریرات آقای هاشمی ابهام دارد، تقریرات آقای هاشمی لحنش شبیه همین است مثال استنکار و طحاشی تعبیر می کند. استنکار و طحاشی را به این معنا کأنه گرفته است که اصلا می خواهد بگوید که امکان صدور ندارد. شایسته صدور نیست. ولی لحن کلام آقای حائری در تقریرات این نیست که بحث امکان صدور ندارد. تقسیم بندی ای که احادیث عرضه ابتدایی را می کنند بعضی هایش را می گوید در مقام این است که صادر نشده است و بعضی هایش در این مقام هست الاخبار عن عدم الصدور و یکی نفی حجیت. استنکار الصدور، یا نفی الحجّیه. بحث این است که اگر روایتی که می خواهد بگوید استنکار صدور دارد هیچ فرقی ندارد به نظر می رسد که استنکار صدور با نفی حجّیّت، لحنش یک لحن خاصی نیست که اختصاص به یک قسم خاصی داشته باشد و به یک قسم خاصی اختصاص نداشته باشد. این روایت می گوید که خبر مخالف با کتاب از ما صادر نشده است. یا خبر مخالف کتاب حجت نیست. هر دو اینها در موارد عموم و خصوص من وجه می توانند صادر شده باشند. امام معصوم فرموده باشد که خبری که به نحو عموم و خصوص من وجه هست از ما صادر نشده است. مانعی ندارد. خبری که به نحو عموم و خصوص من وجه است این رابطه اش با کتاب به نحو عموم و خصوص من وجه است حجت نیست. هر دو امکان دارد

سؤال:

پاسخ: یعنی قطعا، نه همان بحث آقا ضیاء بود که می فرمودند ما یقین داریم که بعضی مواردی داریم که

سؤال:

پاسخ: خیلی روشن نیست همچین مطلب که واقعا انسان یقین داشته باشد که بعضی اخبار، نمی خواهیم بگوییم، به خصوص این نکته را در نظر بگیرید، اگر یک موقعی است ما می خواهیم بگوییم یک خبر علم تفصیلی داریم به صدور بعضی از اخبار مخالف کتاب به نحو عموم و خصوص من وجه. علم اجمالی اش را ممکن است شخصی ادعا کند بعد داخل در آن بحث های مرحوم آقای صدر می شود که آیا این علم اجمالی که ما داریم ممکن است، با وجودی که علم اجمالی داریم که بعضی از اینها صادر شده باشد ولی شارع آنها را حجت نکرده باشد

سؤال:

پاسخ: خب حالا بحث من یک نکته دیگری من می خواهم اینجا عرض کنم آن این است که روایاتی که اصلا دارد اخبار می دهد که صادر نشده است به چه انگیزه ای است؟ به نظر می رسد که آن خبر هایی هم که اخبار دارد می دهد که صادر نشده است این تقسیم بندی که شهید صدر کرده اند گفته اند بعضی اخبار در مقام استنکار صدور هست و بعضی اخبار در مقام بیان عدم حجیت است خب شارع دارد اخبار می دهد که اینها صادر نشده است. آیا این می خواهد با اینها ما علم پیدا کنیم که بفهمیم صادر نشده است؟ خب بعدش صلاحیت ایجاد علم بر ما ندارد. چون خود اینها انقدر زیاد نیستند که برای ما بخواهد علم ایجاد کند یعنی بفهمید شما هر جایی را که یک خبری را فهمیدید که مخالف کتاب بود، بفهمید یقین کنید که صادر نشده است. عملا این جور نیست که یقین بیاورد که صادر نشده است. این به نظر می رسد اگر هم اخبار از عدم صدور می دهد، به داعی نفی الحجیه است. یعنی خبر هایی که اخبار از عدم الصدور می دهد، آنها هم انگیزه اش عدم الحجه است. نه اینکه صرفا می خواهد یک اخبار، برای چه؟ چه فایده ای دارد این اخبار به عدم صدور دادن در حالی که این اخبار برای انسان اطمینان به

سؤال:

پاسخ: آن در واقع همین من عرضم این است که آن ثمرات بعد از این است که چیزی که می خواهم بگویم اساسا انگیزه این روایات چیست ابتدائا این روشن شود ثمراتش را کاری نداریم. چرا شارع آمده است که بگویم لم نقله؟ آیا این برای این است که می خواسته است بگوید که شما بدانید صادر نشده است و چیز شود اطمینان ایجاد کند؟ و به مواردی که انسان شک دارد در صدور و عدم صدور، به اینها کاری ندارد؟ یعنی صرفا می خواهد یک تنبیهی بدهد که شما شک نکنید در حالی که وجدانا آدم می بیند که شک دارد خیلی جاها شک دارد که این اخباری که مخالف کتاب است خصوصا مخالف هایی را به نحو عموم و خصوص من؛

حالا عموم و خصوص مطلق را چیز تباین را ممکن است بگوییم که ما به اصطلاح مواردی که به نحو تباین هست علم پیدا می کنیم که اینها صادر نشده است. ولی مواردی که به نحو عموم و خصوص من وجه است و انسان شک دارد که اینها صادر شده است یا نشده است، مجرد اخباری که امام علیه السلام می دهد آیا کافی است برای اینکه شک ما را برطرف کند؟ به نظر می رسد که این کافی برای برطرف کردن شک نیست. در شک در صدور و عدم صدور خبری که مخالف کتاب هست به نحو عموم و خصوص من وجه، این شک را برطرف نمی کند. بنابراین اینکه بگوییم اصلا به موارد شک کاری ندارد اگر ما یک موقعی هست همین را ممکن است قرینه قرار دهیم که اصلا این ناظر به موارد تباین است. موارد عموم و خصوص من وجه را اصلا شامل نمی شود چون در واقع این می خواهد ما را تنبیه بدهد به اینکه اینها یعنی کاری کند که انسان اطمینان پیدا کند که اینها از معصومین صادر نمی شود و خود همین قرینه باشد که مراد از این موارد، مواردی هست که به نحو عموم و خصوص من وجه آن موارد را نمی گیرد به نحو تباین را شامل می شود. یک موقعی ما اینگونه مشی می کنیم. ولی اگر بخواهیم موارد عموم و خصوص من وجه را هم مشمول این بگیریم، به نظر می رسد که باید بازگشت بدهیم استنکار را به نفی الحجیه. حالا ببینید کدام یک از این دو بیان واضح تر است. من یک مقداری خسته شدم یک نکته ای عرض کنم بقیه بحث را فردا انشاء الله عرض می کنم. یک بیانی مرحوم آقای نایینی در حاشیه فوائد الاصول نقل کرده است. ایشان یک حاشیه ای دارد آن حاشیه را مطالعه فرمایید حاشیه ای که ایشان صفحه 791، یک بیانی دارد ایشان ببینید در این بیان چه می خواهند نتیجه گیری کنند متن را بخوانید و این حاشیه را ببینیم حاشیه را چه شکلی می شود دنبال کرد. خلاصه

این بحث را فردا دنبال می کنیم فقط من یک نکته دیگر را می خواهم اینجا عرض کنم آن این است که اگر ما اخبار عرضه بدوی را حمل کردیم به مخالفت با نصّ کتاب. صحبت سر این است که آیا اساسا اخبار مخالف نصّ کتاب صادر می شده است؟ جاعلین می آمدند یک خبری جعل کنند که مخالف صریح کتاب باشد؟

سؤال:

پاسخ: مخالف نصّ کتاب. موارد تقیه مخالف نصّ کتاب؟ یعنی چه؟

شاگرد: اتفاقا یکی از راه هایی که می تواند راه کشف باشد همین است

استاد: مخالفت نصّ کتاب که همه می فهمند که این بیخود است. همین را می خواهیم ببینیم. مخالف نص کتاب؟

سؤال:

پاسخ: بحث این است که بنا بر این ربطی به تقیه ندارد این اصلا.

عرض کنم خدمت شما این چگونه می شود چه چیزی را می خواهد نفی کند؟ به نظر من چند پاسخ دارد این مطلب. یکی اینکه بعضی وقت ها ممکن است شخصی مخالف نصّ کتاب بگوید به دعوای نسخ. بگوید که آیه قرآن نسخ شده است. خب ممکن است ادعای نسخ کند. یکی اینکه مخالف نصّ کتاب بگوید به این معنا که بگوید نصّ کتاب مراد تأویلی است. یعنی توجیهات تأویلی. یعنی کتاب را معنایی کند که عرف متعارف نمی کند. معانی تأویلی را به آیه قرآن نسبت دهد. یعنی عرف متعارف می گوید که این دو تا اصلا با کتاب سازگار نیست. آن هم می گوید که سازگار نیست. ولی کتاب مفادش این معنایی که عرف متعارف می فهمد نیست. یک معنای تأویلی است در واقع این می خواهد بگوید که روایاتی که مخالف کتاب بالفهم العرفی. مخالف فهم عرفی کتاب. این هم دو معنا. یک معنای سومی مخالف نصّ است ولی نصّی که به نظر عرف نصّ است و آن هم می گوید که نه، قرآن بر طبق نظر عرف نگفته است. و او هم می گوید که نه، قرآن بر طبق نظر عرف نگفته است. یک معانی شامخی دارد که من یکی که داریم این موارد را که می گفتند که ان الصلوه تنهی عن الفحشا و المنکر مراد از صلاه معرفت الامام است، ائمه معصومین است. مراد از فحشا و منکر مخالفین ائمه هستند. تأویلاتی می کردند که آن هم یک مدل.

یک معنای سومی که هست که حالا آقای حسنی ممکن است اینجوری ناراحت نشوند اینگونه بگویند آن معنای سوم این است که گاهی اوقات بعضی چیزها مخالف نصّ کتاب است. ولی نصّی که با تأمل فهمیده می شود. نه نصّی که به حسب هر عرف هم آن را درک کند. احادیثی که در مورد مخالفت با قضا و قدر و اینها. یک سری احادیثی که مخالف

بعضی از آنها در بعضی از روایات ما هست که آنها را مخالفت کتاب تلقی کرده است به اعتبار اینکه آیاتی از قرآن هست که اگر در آن آیات دقت کنیم می فهمیم که این حدیث مخالف آیه قرآن است. مخالف آیه با دقت و الا اگر نصّ روشنی باشد که همه افراد بفهمند، آنها را شامل نمی شود. ادامه بحث باشد فردا

سؤال:

پاسخ: نصّ است ظاهر نیست. یعنی اگر ما دقیق شویم آیه قرآن می فهمیم که غیر از این نمی تواند صلاحیت امر ندارد. احتمال مخالف داده نمی شود ولی بعد از دقت

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد